

A Juridical and Legal Examination of the Victim's Role in Attributing Criminality

By: Zamen Ali Habibi¹

(Received on: 2024-09-19; Accepted on: 2024-10-18)

Abstract

The present study undertakes an analysis of the victim's role in the realization or the severing of the link of criminal attribution. In Islamic penal law, both criminal and civil liability are established only when an ordinary and rational causal relationship is present between the perpetrator's conduct and the harmful outcome. Nevertheless, the victim's own behavior can also play a pivotal role in the commission or aggravation of the crime, thereby leading to the interruption or weakening of that very causal link.

This research employs a descriptive-analytical methodology and is founded upon the authentic sources of Imami jurisprudence, statutory law (*lex scripta*), and the Islamic Penal Code of 2013. Findings indicate that whenever the victim's conduct is volitional, cognizant, and independent, it possesses the capacity to sever the link of attribution, thus lifting the criminal responsibility from the perpetrator. Article 537 of the Islamic Penal Code further corroborates the acceptance of this principle, even though ambiguities still persist concerning the full extent of the compensatory liability (*daman*).

The novelty of this research lies in its specific focus on the victim's position within the process of criminal attribution and in offering a model for the equitable distribution of criminal responsibility.

Keywords: Victim, Criminal Attribution, Causal Link, Imami Jurisprudence, Hanafi Jurisprudence, Islamic Penal Code of 2013, Rule of Deception (*Qā'idat al-Ghurūr*)

1. ali.habibi1346@yahoo.com Faculty Member at Kātib University, Kabul, Afghanistan.

بررسی فقهی و حقوقی نقش بزه‌دیده در استناد جنایت

ضامن علی حبیبی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۷)

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی نقش بزه‌دیده در تحقق یا انقطاع استناد جنایت می‌پردازد. در حقوق کیفری اسلامی، مسئولیت جزایی و مدنی زمانی تحقق می‌یابد که میان رفتار مرتکب و نتیجه زیان‌بار، رابطه‌ای عرفی و عقلایی برقرار باشد. با این حال، رفتار بزه‌دیده نیز می‌تواند در وقوع یا تشدید جنایت نقش آفرین باشد و موجب قطع یا تضعیف رابطه استناد گردد.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع اصیل فقه امامیه، حقوق موضوعه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ سامان یافته است. یافته‌ها نشان می‌دهد هرگاه رفتار بزه‌دیده ارادی، آگاهانه و مستقل باشد، می‌تواند رابطه استناد را قطع کند و مسئولیت کیفری مرتکب رفع شود. ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی نیز مؤید پذیرش این قاعده است، هرچند در گستره ضمان همچنان ابهاماتی وجود دارد.

نواوری این پژوهش در تمرکز ویژه بر جایگاه بزه‌دیده در فرایند استناد جنایت و ارائه الگویی برای توزیع منصفانه مسئولیت کیفری است.

کلیدواژه‌ها: بزه‌دیده، استناد جنایت، رابطه سببیت، فقه امامیه، فقه حنفی، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قاعده غرور.

طرح بحث

در نظام های فقهی و حقوقی، تحقق مسئولیت کیفری در جرایم علیه اشخاص، منوط به وجود رابطه ای عقلایی و عرفی میان رفتار مرتکب و نتیجه زیان بار است. این پیوند که در منابع فقهی و حقوقی از آن با عنوان «استناد» یاد می شود، عنصر بنیادین در انتساب جرم و تحقق ضمان کیفری و مدنی به شمار می آید. با این حال، همواره وضعیت ساده و یک سویه ای میان رفتار مرتکب و نتیجه مجرمانه وجود ندارد؛ زیرا در بسیاری از موارد، رفتار یا تقصیر بزه دیده نیز در ایجاد یا تشدید جنایت مؤثر است. چنین فرضی، پرسشی مهم و بنیادین را پیش روی پژوهش های فقهی و حقوقی قرار می دهد: در پرتو معیار استناد عرفی، تا چه اندازه می توان نقش بزه دیده را در وقوع جنایت مؤثر دانست و آن را موجب انقطاع رابطه استناد میان فعل مرتکب و نتیجه زیان بار تلقی کرد؟ به بیان دیگر، در چه شرایطی رفتار یا بی احتیاطی بزه دیده می تواند موجب تخفیف یا زوال مسئولیت کیفری مرتکب گردد؟

بررسی این مسئله نه تنها از منظر تبیین دقیق مبانی استناد و انتساب در فقه اسلامی ضرورت دارد، بلکه در مقام عمل نیز در نظام عدالت کیفری، نقشی مؤثر در تعیین حدود مسئولیت، تشخیص عادلانه جرم و رعایت تناسب میان تقصیر و مجازات ایفا می کند. این پژوهش می کوشد با تکیه بر مبانی فقه امامیه و با بهره گیری از تحلیل های حقوق کیفری معاصر، حدود و معیارهای تأثیر رفتار بزه دیده در استناد جنایت را تبیین و تحلیل کند.

مفهوم «استناد» در فقه اسلامی چه تعریفی دارد و چه تفاوتی با «رابطه سببیت» در حقوق کیفری غربی دارد؟ در چه مواردی ارتکاب یا امتناع بزه دیده می تواند موجب انتقال مسئولیت و قطع رابطه استناد گردد؟

هدف این مقاله، تحلیل نظری و کاربردی نقش بزه دیده در استناد جنایت است. اهداف خاص پژوهش عبارت اند از: بررسی تطبیقی دیدگاه ها در نظام های حقوقی، تحلیل ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبیین مبانی فقهی مرتبط. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی است و داده ها از منابع کتابخانه ای و متون حقوقی و فقهی به دست آمده است.

مفهوم «استناد جنایت» در فقه امامیه و حقوق کیفری اسلامی سابقه‌ای طولانی دارد و در سال‌های اخیر موضوع پژوهش‌های متعددی قرار گرفته است. از جمله آثاری که می‌توان به آن اشاره کرد، موارد زیر است:

رساله دکتری ضامن علی حبیبی با عنوان «معیار استناد در جنایت از منظر فقه و حقوق» که به مبانی و معیارهای کلی انتساب جنایت پرداخته است. مقاله «ماهیت رابطه استناد و معیار احراز آن» اثر هادی صادقی و محمد میرزایی که به شاخص‌های احراز رابطه استناد پرداخته‌اند. «استناد و نقش آن در شرکت در جرم» نوشته احمد حاجی ده‌آبادی که با رویکرد تحلیلی، استناد را در بستر مشارکت کیفری بررسی کرده است. «تبیین و بررسی رابطه استناد و نقش و تأثیر عرف در احراز آن برای تحقق تحمیل مسئولیت کیفری» تألیف احمد حاجی ده‌آبادی و همکاران. «بررسی فقهی و حقوقی نقش عرف در استناد جنایت» اثر ضامن علی حبیبی که جایگاه عرف را به عنوان معیار احراز استناد بررسی کرده است. «جایگاه رفتار غیرمادی در استناد جنایت» تألیف ضامن علی حبیبی که تأثیر افعال غیرمادی بر تحقق رابطه استنادی را بررسی کرده است. «کاربرد مقتضی و عدم مانع در استناد جنایت از منظر فقه و حقوق» نوشته ضامن علی حبیبی که معیارهای فلسفی و فقهی «مقتضی» و «عدم مانع» در استناد جنایت را واکاوی کرده است.

با وجود این آثار، پژوهش حاضر با عنوان تمایز آشکاری دارد؛ زیرا برای نخستین بار جایگاه بزه‌دیده به طور مستقل و نظام‌مند در فرایند استناد جنایت تحلیل می‌شود. این تمرکز ویژه، خلأ موجود در تحقیقات پیشین را برطرف می‌کند و نوآوری اصلی تحقیق را شکل می‌دهد. مقاله در چهار بخش سامان یافته است: نخست مبانی نظری استناد و جایگاه بزه‌دیده در فقه و حقوق بررسی می‌شود. سپس مصادیق نقش بزه‌دیده در قطع رابطه استنادی از قبیل سوءدرمان، امتناع از درمان و رفتار آزادی و آگاهانه او واکاوی می‌گردد. در ادامه، قواعد اخطار (قد أعذر من حذر) تحلیل می‌شوند و سرانجام، ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نقد و بررسی می‌شود و نتیجه ارائه می‌گردد.

۱. مفهوم‌شناسی استناد

۱-۱. مفهوم لغوی استناد

استناد» در لغت، مصدر باب «افتعال» از ریشه «سند» است و به معنای پشت به چیزی دادن، تکیه کردن، اعتماد نمودن، پناه بردن و اتکایافتن به دیگری به کار می‌رود (عبدالمنعم، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۶۲). در منابع لغوی آمده است: «کَلَّ ما یستند إلیه و یُعتمد علیه من حائط أو غیره فهو سند» (عبدالمنعم، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۹۲)؛ یعنی هر چیزی که تکیه‌گاه و محل اعتماد قرار گیرد، «سند» یا «استناد» نامیده می‌شود، مانند دیوار و امثال آن. در منبعی دیگر آمده است: «کَلَّ شیء أسندت إلیه شیئاً فهو مسند» (فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۷، ص ۲۳۸)؛ بدین معنا که استناد به ریشه «سند» بازمی‌گردد و هر چیزی که محل اتکا و تکیه قرار گیرد، «مسند» نامیده می‌شود.

۲-۱. مفهوم حقوقی استناد

با وجود کاربرد گسترده واژه استناد در قوانین کیفری ایران به ویژه پس از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تعریف جامع و واحدی از «استناد» ارائه نشده است. برخی حقوقدانان آن را چنین تعریف کرده‌اند: «استناد، مبین رابطه میان افعال با نتایج حاصل از آنهاست که در تعیین عامل نتیجه و تحمل مسئولیت در جرایم مقید به نتیجه، امری لازم است. برداشت از ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی این است که رابطه استناد اعم از رابطه علیت و سببیت است» (صادقی و میرزایی، ۱۳۹۸ هـ.ش. ص ۱۷۱). برخی دیگر تأکید دارند «رابطه استناد» هم شامل استناد به مباشر است و هم استناد به سبب؛ بنابراین استناد اعم از علیت و سببیت است؛ چه بسا رابطه سببیت محقق باشد، ولی استناد عرفی احراز نگردد (ر.ک: حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۰ هـ.ش، ص ۱۱۳).

در دیدگاه فقیهان، دو تفسیر اصلی درباره مفهوم استناد ارائه شده است؛ نخست: استناد به معنای رابطه علیت عرفی: آیت‌الله فاضل لنکرانی در پاسخ به استفتایی در خصوص مواد

۲۱۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی نوشته‌اند: «استناد همان رابطه علیت است، اما طبق درک عرف نه دقت عقلی و فلسفی». آیت‌الله مکارم شیرازی نیز تصریح کرده‌اند: «منظور از استناد همان رابطه علیت است؛ یعنی علت مرگ، ضربات باشد، هرچند به ضمیمه افعال دیگران (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۰ ه. ش، ص ۷۲).

۳-۱. مفهوم و مبانی فقهی استناد

فقیهان از این واژه در متون فقهی استفاده کرده‌اند و آن را مبنای مسئولیت کیفری دانسته‌اند. در جرایم علیه اشخاص اعم از نفس، عضو یا منافع اگر «استناد» منتفی باشد، مسئولیت کیفری نیز تحقق نمی‌یابد؛ زیرا فاعل باید مستند به فاعل و ناشی از قصد و اراده او باشد تا موجب ضمان گردد. هرچند «استناد» در لغت به معنای اعتماد است، اما فقیهان تعریف صریح و جامعی از آن ارائه نداده‌اند و بیشتر به کاربردهای آن در مقام بیان مصادیق پرداخته‌اند. فقیهان این واژه را هم در امور حسی و هم در امور معنوی و علمی به کار برده‌اند: «استخدم الفقهاء لفظة الاستناد في الامور المعنوية والعلمية، في موارد متعددة كالاحتجاج والاستدلال، والانتساب والتسبب» (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۵ ه. ج ۱۲، ص ۲۳۴)؛ برای نمونه در بحث قتل در حال خواب، آیت‌الله خویی تصریح می‌کند: «تا زمانی که قتل به وی مستند نگردد، اعم از عمد، شبه عمد یا خطای محض، به صرف سبب بودن مسئولیت کیفری و ضمان ندارد» (خویی، ۱۴۲۲ ه. ج ۴۲، ص ۲۲۲)؛ بدین معنا که آنچه موجب ضمان (قصاص یا دیه) است، استناد قتل به شخص دیگری است و چون شخص نائم فاقد قصد و اراده است، قتل به وی مستند نیست و ضامن نخواهد بود. بنابراین استناد اعم از سبب است؛ زیرا ممکن است سبب وجود داشته باشد، اما استناد عرفی تحقق نیابد. نمونه دیگر آن است که اگر کسی دیگری را در آتش یا آب افکند و او بتواند بیرون آید، ولی به اختیار خود در آن بماند و سرانجام فوت کند، قتل به خودش مستند است نه به پرتاب‌کننده: «لأن قتله مستند إلى

نفسه». همچنین در فرضی که شخصی در غذای دیگری سم بریزد و آکل از مسمومیت آگاه نباشد و آن را بخورد و بمیرد، قتل به فعل جانی مستند است.

فقیهان امامیه مبنای مسئولیت کیفری را فعل ارادی مستند به مرتکب می‌دانند. اگر جنایت ناشی از رفتاری باشد که عرفاً و عقلاً به مرتکب مستند دانسته نشود، مسئولیت کیفری منتفی خواهد بود.

بر اساس ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی، تحقق مسئولیت کیفری صرفاً با وقوع رفتار مجرمانه - چه به صورت فعل و چه ترک فعل - امکان‌پذیر نیست، بلکه افزون بر رفتار، تحقق نتیجه زیان‌بار نیز شرط است. افزون بر آن صرف هم‌زمانی رفتار و نتیجه کفایت نمی‌کند، بلکه باید رابطه استناد میان آن دو احراز گردد. مقصود از این رابطه آن است که نتیجه به طور عرفی و عقلایی معلول رفتار ارادی مرتکب باشد؛ زیرا اساس مسئولیت کیفری بر اثبات همین پیوند استوار است و در صورت فقدان آن، استناد نتیجه به مرتکب و در نتیجه، تحقق مسئولیت کیفری منتفی خواهد بود (ر.ک: حبیبی، ۱۴۰۳هـ، ص ۲۲۷).

در فقه و حقوق اسلامی، مسئله نقش مجنی علیه در تحقق استناد جنایت همواره محل بحث فقیهان بوده است. نتایج این مباحث نشان می‌دهد استناد جنایت در برخی موارد به رفتار مجنی علیه بازمی‌گردد، در پاره‌ای دیگر به رفتار جانی مستند است و در مواردی نیز جنایت به هر دو رفتار (جانی و مجنی علیه) به طور مشترک انتساب‌پذیر است که در ادامه مصادیق استناد جنایت به رفتار مجنی علیه بررسی می‌شود.

۲. بررسی فقهی نقش مجنی علیه در استناد جنایت

الف) درمان با داروی سمی

هرگاه رفتار مجنی علیه آزادانه، عمدی و همراه با آگاهی کامل از پیامدهای آن انجام پذیرد، می‌تواند رابطه استناد را با فعل مرتکب قطع کند؛ برای مثال اگر فردی به عمد خود را در مسیر

خودرویی قرار دهد که با سرعت مجاز و توسط راننده‌ای با وسیله نقلیه بی عیب و نقص در حرکت است، در صورت فوت، راننده مسئولیت کیفری و حقوقی نخواهد داشت. در چنین حالتی، جنایت حاصله به اقدام خود مجنی علیه مستند می‌گردد. این اصل در خصوص ترک فعل نیز صادق است؛ برای نمونه اگر در یک آتش سوزی، فردی با وجود توانایی خروج، به عمد از ترک محل خودداری کند، مأموران آتش نشانی که کوتاهی کرده‌اند، در قبال جنایت‌هایی که به خود آن فرد وارد می‌شود، ضامن نخواهند بود.

فقیهان معاصر امامیه می‌نویسند: «آسیب رساندن به یک فرد و سپس درمان مجروح توسط خود او با دارویی سمی به گونه‌ای که آن دارو به طور خاص و مستقل عامل مرگ باشد، در این حالت خود مجروح قاتل خویش است و ضارب (فردی که آسیب رسانده) قصاص یا دیه‌ای به گردن ندارد. بله، ولی دم مقتول می‌تواند برای جراحات اولیه قصاص را طلب کند، اگر جراحات به گونه‌ای باشد که قصاص داشته باشد، وگرنه می‌تواند از ضارب، ارش جنایت (دیه آسیب) را مطالبه کند؛ اما اگر داروی سمی به گونه‌ای آماده نشده بود که به یقین باعث مرگ شود و به طور معمول استفاده از آن بی خطر بود، اما مرگ فرد در این حالت، ناشی از ترکیب جراحات و درمان با هم بود، در این حالت، سهم مربوط به عمل خود مجروح (یعنی نصف دیه) از بین می‌رود. در چنین فرضی ولی دم می‌تواند پس از بازگرداندن نصف دیه، ضارب را قصاص کند. همچنین او می‌تواند به جای قصاص، نصف دیه را از ضارب مطالبه کند و از قصاص صرف نظر نماید (تبریزی، ۱۴۲۶هـ، ج ۱، ص ۳۲؛ صانعی، ۱۴۴۳هـ، ج ۱، ص ۸۸؛ ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷هـ، ج ۱، ص ۵۸؛ ر.ک: خویی، ۱۴۲۲هـ، ج ۴۲، ص ۹؛ نجفی، ۱۳۶۲هـ.ش، ج ۴۲، ص ۴۰). شاهی بر آنچه بیان شد، این است که اگر شخصی انگشت پای فردی را مجروح کند و فرد مجروح به دلیل ناآگاهی آن را با دارویی سمی مداوا نماید که منجر به مرگ او شود، در این حالت هرچند مرگ به هر دو نفر (جنایت‌کار و مجروح) مستند است؛ زیرا اگر جرح اولیه نبود، مجروح

به مداوای خود اقدام نمی‌کرد، اما در عرف مرگ به کوتاهی و تقصیر مجروح استناد داده می‌شود؛ چراکه او خود را با داروی سمی مداوا کرده و چیزی که در اصل سبب مرگ نیست را علت تامه مرگ قرار داده است. درواقع او سبب ناقص را به سبب کامل تبدیل کرده است (سبحانی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۷۳). در حقوق کیفری برای آنکه بتوان مسئولیتی را به فردی مستند کرد، باید رابطه‌ای مستقیم و علت عرفی بین عمل او و نتیجه حاصله (در اینجا مرگ) وجود داشته باشد. جرح (جنایت اولیه) جنایت کار با جرح انگشت، سبب ناقصی را ایجاد کرده است.

اقدام مجروح به استفاده از داروی سمی، عامل واسطه و فعلی اختیاری است که باعث شده سبب ناقص به سبب تام تبدیل شده و نتیجه محقق شود. از دیدگاه حقوقی این مثال بیان می‌کند که اگر در میانه‌ای، فعل با اراده‌ای اختیاری و مستقل از سوی مجنی علیه (قربانی) صورت گیرد و آن فعل علت اصلی و عرفی مرگ باشد، مسئولیت از عهده جنایت کار اول برداشته می‌شود یا تخفیف می‌یابد؛ به عبارت دیگر، اقدام خود مجروح، زنجیره علت را از بین می‌برد و به عنوان عامل اقوی شناخته شده است. یکی از حقوق‌دانان غربی می‌نویسد: «اگر کسی جرح غیرکشنده‌ای وارد نماید و بزه‌دیده بر اثر سوءدرمان فوت کند، چنانچه بتوان به روشنی احراز شود که این درمان، نه جرح سبب مرگش بوده است، به نظر می‌رسد از مصادیق قتل نباشد؛ اما به روشنی و به نحو یقینی احراز کنیم که چنین بوده است، هرگاه مجنی علیه با رفتار ارادی و آگاهانه خود کاری انجام دهد که زنجیره علت را با رفتار مرتکب قطع نماید، نتیجه حاصل از جنایت به رفتار مجنی علیه مستند می‌گردد» (اچ، ال هارت و تونی هونوره، ۱۳۹۲ ه.ش).

در مسئله مورد بحث اگر درمان با داروی سمی علت تامه مرگ مجنی علیه باشد، مرتکب وجارح فقط مسئولیت جراحات را بر عهده دارد نه مرگ را. اگر درمان جزء علت تامه باشد، مسئله اشتراک در جنایت مطرح می‌شود. «نتیجه جرم در حلقه پایانی سلسله اسباب

جلوه‌گر می‌شود که رابطه سببیت ایجاد می‌کند نتیجه جایی است که این رابطه بدان پایان می‌پذیرد» (حسنی، ۱۹۸۰م، ص ۷۱). به عبارت دیگر، نتیجه جرم در یک نگاه مادی و فیزیکی عبارت است از دگرگونی و تغییری که در جهان بیرون به عنوان اثر جرم پدیدار می‌شود و از نگاه حقوقی زیان و خسارتی است که به یک حق و مصلحت مورد حمایت قانون وارد می‌شود (منصورآبادی، ۱۳۹۵هـ.ش، ج ۱، ص ۳۰۹). وقتی شخصی مرتکب جرمی مانند قتل می‌شود، برای اینکه او را مسئول بدانیم، باید برای قاضی ثابت شود قتل را آن شخص انجام داده است؛ یعنی قتل حاصل از عملی است که شخص انجام می‌دهد (قماش، ۱۴۰۳هـ، ص ۲۹۳).

ب) تعارف خوردنی و آشامیدنی سمی

«اگر فردی غذا یا نوشیدنی مسمومی را به دیگری تقدیم کند و دریافت‌کننده با علم کامل و اختیار تام به سمی و کشنده بودن آن اقدام به مصرف آن نماید، هیچ‌گونه قصاص یا دیه‌ای بر گردن ارائه‌دهنده نیست» (سبزواری، [بی‌تا]، ج ۲۸، ص ۴)؛^۲ زیرا عمل مصرف‌کننده به منزله اقدام خودخواسته و آگاهانه به قتل خویش محسوب می‌شود. این وضعیت همانند این است که فردی چاقویی را به دیگری دهد و به او بگوید: «با این خود را بکش» و فرد نیز با اراده آزاد خود این عمل را انجام دهد. بنابراین رابطه استناد و علیت مستقیم میان عمل ارائه‌دهنده و مرگ مصرف‌کننده قطع می‌گردد و مسئولیت کامل بر عهده خود متوفی است (تبریزی، ۱۴۲۶هـ، ص ۲۷). «اگر کسی غذای مسمومی را به دیگری تعارف کند و خورنده با آگاهی از وجود سم کشنده در آن به عمد و با اختیار کامل آن را بخورد، در این صورت هیچ‌گونه مسئولیتی اعم از قصاص یا دیه بر عهده تعارف‌کننده (مُقَدِّم) نخواهد بود؛ زیرا در این فرض، استناد قتل به خود خورنده است و تعارف‌کننده در این جهت تأثیری ندارد. هرچند ممکن است خورنده در صورت نبود آن غذا، چنین انتخابی نمی‌کرد؛ اما اختیار او

در حضور آن، مانع از انتساب عمل به دیگری می‌شود. این مورد شبیه آن است که کسی چاقویی را به فردی بدهد که با اختیار خود قصد خودکشی دارد. در این حالت هرچند ممکن است این عمل [دادن چاقو] با علم به وقوع قتل، عملی حرام و نامشروع قلمداد شود، اما حرمت یک موضوع است و قاتل بودن امری دیگر؛ چراکه بدیهی است در این مثال، تعارف‌کننده قاتل محسوب نمی‌شود و لذا حکم در مورد پیشین نیز چنین است» (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷هـ، ج ۱، ص ۴۸).

ج) مسموم کردن طعام شخصی با قصد قتل متجاوز

اگر شخصی در غذای خویش سم بریزد و آن را در منزل خود رها کند، سپس فردی بدون اجازه وارد منزل شود و آن را بخورد [و بمیرد]، هیچ‌گونه ضمانتی اعم از قصاص یا دیه بر عهده صاحبخانه نیست؛ خواه با این کار قصد کشتن خورنده را داشته باشد، مانند اینکه بدانند ظالمی قصد هجوم به خانه‌اش را دارد و برای کشتن او سم را در غذا قرار دهد یا نداشته باشد. این مسئله دقیقاً مانند آن است که کسی در ملک خود چاهی حفر کند تا دزد در آن بیفتد (علامه حلی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۴۲۷).^۵ این فرع فقهی، مسئله دفاع مشروع از طریق تسبیب و همچنین قاعده تسلیط (سلطه مالک بر اموال خود) را مطرح می‌کند.

۱. اقدام متجاوزانه مباشر: خورنده غذا (متوفی) با «ورود بدون اذن» و «خوردن مال غیر بدون اذن»، دو فعل متجاوزانه و غیرقانونی مرتکب شده است؛ فعل او علت مستقیم مرگ است.

۲. مشروعیت فعل صاحبخانه: صاحبخانه در ملک شخصی خود تصرف می‌کند و غذای متعلق به خود را مسموم کرده است. این فعل فی نفسه برای او مجاز است؛ به بیان حقوقی، او در حال اعمال حق خود بوده و هیچ‌گونه عدوانی در برابر دیگری مرتکب نشده است.

۳. قصد قتل متجاوز: نکته مهم در این فرع فقهی آن است که حتی «قصد قتل» متجاوز نیز برای صاحبخانه مسئولیت‌آور نیست؛ زیرا این قصد تا زمانی که به یک فعل عدوانی و غیرمشروع متصل نشود، اثر حقوقی ندارد؛ چون فعل (قراردادن سم در ملک شخصی) مشروع است و قصد ناشی از آن نیز موجب ضمان نمی‌شود.

۴. قیاس با حفر چاه: مثال حفر چاه برای دزد یک مثال کلاسیک در فقه برای تبیین «اقدام علیه النفس» از سوی متجاوز است. همان‌طور که دزدی که در چاه حفر شده در ملک دیگری می‌افتد، خود اقدام به هلاکت خویش کرده است، در اینجا نیز خورنده با ورود و تصرف غیرمجاز، خود را در معرض هلاکت قرار می‌دهد و خودش هدر است.

یکی از فقیهان معاصر می‌نویسد: «وجه عدم ثبوت ضمان اعم از قصاص و دیه آن است که خورنده به دلیل ورود بدون اجازه و خوردن از طعام، «متعدی» (متجاوز) محسوب می‌شود. و ظاهراً این حکم حتی در صورتی که صاحبخانه از ورود آن شخص و خوردن او از طعام آگاه باشد نیز ثابت است؛ چراکه صرف آگاهی از این امر، موجب نمی‌شود که قتل به او (صاحبخانه) استناد داده شود. بدیهی است که عُرف استناد قتل را جز به شخص واردشونده و خورنده، محقق نمی‌داند» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷ هـ، ج ۱، ص ۵۵).^۶

در حقوق کیفری برای اینکه جرمی به شخصی منتسب شود، باید میان فعل آن شخص و نتیجه حاصل شده (در اینجا مرگ)، یک رابطه علت و معلولی روشن و بدون انقطاع وجود داشته باشد؛ شخصی بدون اجازه وارد ملک دیگری می‌شود و از غذایی که در آنجا قرار دارد می‌خورد؛ اما غذا مسموم است و آن شخص فوت می‌کند؛ در این حالت صاحبخانه ضامن نیست، یعنی نه به قصاص محکوم می‌شود و نه به پرداخت دیه؛ زیرا علت اصلی و مستقیم مرگ، فعل خود خورنده است. او با دو عمل غیرقانونی ورود بدون اذن و خوردن مال غیر، خود را در معرض خطر قرار داده است. در اینجا فعل متجاوزانه قربانی، زنجیره

سببیت را از جانب صاحبخانه قطع می‌کند. از دیدگاه عرف و عموم عقلا، مسئول مرگ کسی است که خود با تجاوز و تعدی، سبب هلاکت خویش شده است، نه صاحبخانه‌ای که غذا را در ملک خود قرار می‌دهد. حتی اگر صاحبخانه از ورود غیرمجاز آن شخص و خوردن او مطلع باشد، باز هم مسئولیتی ندارد؛ چون این علم، ماهیت فعل متجاوزانه قربانی را تغییر نمی‌دهد. صرف آگاهی به معنای ایجاد مسئولیت برای صاحبخانه نیست. قربانی همچنان «مباشر» اصلی در ایراد صدمه به خود است. این استدلال بر پایه «قاعده اقدام» نیز تبیین شدنی است: «هر کس به ضرر خود اقدامی کند، کسی ضامن خسارت او نیست» (ر.ک: مراغی، [بی‌تا]، ص ۴۸۷).

د) خوردن غذای مسموم بدون اذن میزبان

اگر فردی با اجازه [صاحبخانه] وارد منزل شود، اما غذای مسموم را بدون اجازه میزبان بردارد و بخورد، در این حالت نیز ضمانی [بر عهده صاحبخانه] نیست (مراغی، [بی‌تا]، ص ۴۸۷؛^۷ خمینی، ۱۴۳۷هـ، ج ۲، ص ۵۳۱). این فرع حالتی بینابینی و دقیق است که مرز میان «اذن در ورود» و «اذن در تصرف» را مشخص می‌کند. اذن در ورود برای شخص متوفی برخلاف فرع اول، متجاوز در ورود به منزل محسوب نمی‌شود؛ او مهمان است و حضورش در آن مکان، قانونی و مشروع است. با این حال او در خوردن آن غذای خاص متجاوز محسوب می‌شود؛ زیرا اذن در شیء، اذن در لوازم آن نیست؛ یعنی اجازه ورود به منزل به معنای اجازه تصرف در تمام اموال صاحبخانه نیست. برای خوردن آن غذای معین، اذن جداگانه‌ای لازم بود که حاصل نشده است. از آنجاکه فعل نهایی منجر به مرگ (خوردن غذا)، فعل غیرمجاز و عدوانی از سوی خود متوفی بوده است، او «مباشر متعدی» (عامل مستقیم متجاوز) محسوب می‌شود. در نتیجه حتی اگر صاحبخانه با علم به حضور مهمان، آن غذا را به قصد دیگری مسموم کرده باشد، مسئولیتی نخواهد داشت؛ زیرا مهمان با فعل ارادی و غیرمجاز

خود رابطه استنادی رفتار صاحبخانه را با نتیجه که مرگ متوفی باشد، قطع کرده و خود مسئول نتیجه عملش است.

این امر هرگونه اذن یا دعوتی که ممکن بود برای صاحبخانه ایجاد مسئولیت کند را از بین می برد. متجاوز با فعل غیرقانونی خود (ورود غیرمجاز) و سپس با فعل ارادی خود (خوردن غذا)، زنجیره رابطه استنادی را به نفع خود قطع می کند و مسئولیت را فقط متوجه خود می سازد. در اینجا مباشر (خورنده) نه تنها عاقل و بالغ است، بلکه با علم به عدم اذن و با تجاوز، اقدام به خوردن می کند؛ بنابراین فعل او از هر حیث «قوی تر» از صرف تسبیب صاحبخانه است. صاحبخانه صرفاً یک «مُعَدَّ» (زمینه ساز) بوده و مباشر «علت تامه» است. در حقوق عرفی نیز این مسئله مطرح است که «اگر (ب) به قصد سوءاستفاده از موقعیتی که «الف» ایجاد کرده است، با وقوف و آگاهی کامل مداخله آزادانه بدون هماهنگی با «الف» انجام دهد، به طور معمول «الف» از مسئولیت کیفری مبرا است» (اچ. آل. هارت و تونی هو نوره، ۱۳۹۲ ه.ش).

دکترین حقوق اسلامی در باب تفکیک مسئولیت ها بر اساس اراده، آگاهی و مشروعیت فعل را به خوبی نشان می دهد. اصل حاکم بر این مسائل آن است که ضمان (اعم از قصاص و دیه) تنها متوجه عاملی است که فعل او عدوانی و مستند نهایی مرگ باشد؛ به دلیل آنکه فعل مباشر (مقتول) به یقین عدوانی و غیرمجاز است، او خود مسئول مرگ خویش شناخته می شود و هیچ گونه ضمانی بر عهده صاحبخانه که در ملک خود تصرف کرده است، ثابت نمی شود.

این تفکیک نشان دهنده ظرفیت بالای فقه امامیه در تجزیه و تحلیل عناصر تشکیل دهنده جرم و تفکیک مسئولیت کیفری بر مبنای اصول متقن حقوقی است. قاعده کلی در فقه و حقوق کیفری ایران (ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی) این است که در صورت اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن است، مگر آنکه سبب اقوی از مباشر باشد.

اگر دعوت صرفاً برای حضور در منزل باشد و نه برای صرف غذا و میهمان خودسرانه اقدام به خوردن کند، میهمان با فعل ارادی خود (که می داند بدون اذن است)، مسئول مرگ خویش است. در اینجا نیز مباشر (میهمان) اقوی از سبب (میزبان) است.

ه) توقف ارادی در آب و آتش

اگر فردی به عمد شخص دیگری را در آتش یا آب انداخت و آن شخص فوت کرد، چنانچه فرد انداخته شده قادر به خروج بوده اما با اختیار خود خارج نشده و از دنیا رفته باشد، آیا قصاص و دیه ساقط می شود؟ برخی از فقیهان و متخصصان حقوقی معتقدند در این شرایط، قصاص و دیه ساقط می شود؛ چراکه عمل فرد پرتاب کننده (پرتاب در آتش یا آب) علت مستقیم و تامه مرگ نبوده است. به عبارت دیگر، مرگ به دلیل ترک فعل (عدم نجات خود) و اختیار خود فرد متوفی رخ داده است (خویی، ۱۴۲۲هـ، ج ۴۲، ص ۶؛ روحانی، [بی تا]، ج ۲۶، ص ۱۹).^۸ فاضل لنکرانی می نویسد: «نباید در این فرض تردید کرد که قتل به پرتاب کننده (یا کسی که او را انداخته) منتسب نیست، بلکه به [فعل] ماندن خود [مقتول] مستند است که یک عمل اختیاری است. روشن و بدیهی است که اگر ماندن را انتخاب نمی کرد، مرگ محقق نمی شد؛ بنابراین مرگ بدون تردید به خود مجنی علیه مستند است» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷هـ، ج ۱، ص ۳۳).^۹ در دانش حقوق برای اثبات مسئولیت، باید رابطه علیت مستقیم بین فعل مجرمانه و نتیجه (مرگ) وجود داشته باشد؛ اما در این مورد، فرد انداخته شده با داشتن اختیار و توانایی برای نجات خود از آن خودداری کرده است؛ از این رو مرگ او نتیجه مستقیم عمل پرتاب کننده نیست، بلکه نتیجه تصمیم خودش است. مسئولیت مرگ زمانی به پرتاب کننده نسبت داده می شود که تمامی شرایط لازم برای وقوع آن را فراهم باشد؛ اما در این حالت، عدم اقدام به نجات از سوی متوفی، شرایط را تغییر می دهد و باعث قطع رابطه علیت و استناد شده است. این دیدگاه تنها در شرایطی معتبر است که دو شرط اساسی زیر محقق شوند:

۱. توانایی و قدرت کامل: فرد انداخته شده باید کاملاً قادر به خروج و نجات خود باشد؛ مثلاً یک شناگر ماهر در آب آرام یا فردی با توانایی جسمی بالا برای خروج از آتش کم شدت؛
۲. اختیار و اراده: تصمیم به عدم خروج، باید آگاهانه و ارادی باشد نه به دلیل اجبار، ترس شدید، یا ناتوانی؛ مانند بیهوشی، ناتوانی جسمی، یا دست و پا بسته بودن.

اگر تمامی شروط محقق شود، یعنی فرد با داشتن توانایی و اختیار کامل از نجات خودداری کند، مسئولیت مرگ او از گردن فرد پرتاب کننده ساقط می شود و قصاص و دیه منتفی است؛ اما اگر فرد ناتوان از نجات خود باشد، مثلاً ناتوان یا فاقد هوشیاری باشد، تمام مسئولیت بر عهده پرتاب کننده خواهد بود و قصاص یا دیه بر او جاری می شود (روحانی، [بی تا]، ج ۲۶، ص ۲۰).

در حقوق موضوعه نیز این مسئله مطرح است «اگر کارگری از درمان به دلیل ضعف در شجاعت اخلاقی یا به دلیل آنکه حاضر به کنار آمدن با معلولیت است، امتناع نماید، رفتار او اعم از اینکه به گونه داوطلبانه ای اجازه استمرار آن نقصان باشد یا رفتاری بسیار نامتعارف یا غیرطبیعی به حساب آید، نافی رابطه سببیت با آن خواهد بود» (اچ ال، ای هارت و تونی هونوره، ۱۳۹۲ ه. ش، ص ۱۲۳).

و) هشدار و اخطار؛ مرز مسئولیت کیفری

یکی از مسائل بنیادین در فقه جزایی اسلام، رابطه استناد جنایت با اراده و آگاهی فاعل است. در نظام فقهی امامیه، تحقق مسئولیت کیفری و ضمان مالی، متوقف بر احراز رابطه عرفی و عقلایی میان فعل فاعل و نتیجه زیان بار است؛ به گونه ای که نتیجه به طور متعارف منتسب به فعل مرتکب باشد. هرگاه این رابطه به سبب وجود عامل خارجی یا رفتار آگاهانه متضرر گسسته شود، استناد عرفی از بین می رود و مسئولیت از فاعل رفع می گردد.

در این میان، یکی از مصادیق برجسته انقطاع استناد، موردی است که فاعل پیش از انجام فعل خطرناک به اطرافیان هشدار می دهد و آنان با علم به خطر در معرض آن باقی مانده اند.

این قاعده در منابع روایی با تعبیر مشهور امیرالمؤمنین (ع) تجسم یافته است که فرمود: «قَدْ أَعْدَرَ مَنْ حَدَّرَ: کسی که هشدار داده است، عذر خویش را آشکار کرده است». این بیان کوتاه و پرمغز نه تنها مبنای حکم خاص در قضیه بازی کودکان با نیزه‌ها، بلکه قاعده فقهی عام در باب سقوط ضمان با تحقق تحذیر است که فقیهان آن را پذیرفته‌اند.

طرح اصلی در این مقام آن است که آیا صرف صدور هشدار از سوی فاعل برای رفع مسئولیت کافی است یا تحقق شرایطی چون شنیدن هشدار از سوی زیان دیده و توانایی احتراز از خطر نیز لازم است؟ همچنین آیا تفاوت میان ملک شخصی و مکان عمومی یا میان عمد و خطا در تحقق این قاعده مؤثر است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، آرای فقیهان برجسته امامیه از قرن ششم تا دوران معاصر بررسی می‌شود.

* ابن حمزه طوسی (قرن ششم): تفکیک میان اخطار و مالکیت مکان

ابن حمزه در الوسيلة إلى نيل الفضيلة، مسئله را با رویکردی تفصیلی تحلیل می‌کند. وی میان عناصر «اخطار» و «ملکیت مکان» تفاوت قائل است و تحقق یا سقوط ضمان را بر اساس ترکیب این دو عنصر می‌سنجد.

سقوط مطلق ضمان: هرگاه تیرانداز به عابر هشدار دهد (مانند گفتن «حذار»)، مسئولیت کیفری و ضمان مالی از او کامل ساقط می‌شود؛ زیرا رابطه استناد عرفاً منقطع است. سقوط مشروط ضمان: اگر تیرانداز هشدار نداده است، اما حادثه در ملک اختصاصی او رخ می‌دهد و مصدوم بدون اذن وارد آن شده باشد، ضمانی بر تیرانداز نیست؛ زیرا ورود غیرمجاز، رابطه استناد را قطع می‌کند.

ثبوت ضمان بر عاقله: اگر تیرانداز هشدار ندهد و یکی از دو شرط زیر فراهم باشد، دیه بر عهده عاقله او خواهد بود: الف) حادثه در ملک او رخ دهد، ولی مصدوم با اذن وارد شده است؛ ب) حادثه در مکان عمومی اتفاق افتاده است (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱، ص ۴۵۴).

این دیدگاه به لحاظ هم‌زمانی دو عنصر «اخطار» و «اذن یا عدم اذن در مکان»، نگاهی نظام‌مند به رابطه استناد و اسباب ضمان ارائه می‌دهد.

*** محقق حلی (قرن هفتم): اطلاق قاعده بر اساس عنصر اخطار**

محقق حلی در شرائع الإسلام با ساده سازی ساختار تحلیل ابن حمزه، تنها بر عنصر «اخطار» تمرکز می کند. او می نویسد: «ولو ثبت أنه قال حذار لم ضمن»؛ یعنی اگر ثابت شود که تیرانداز گفته است «بپرهیز»، ضامن نخواهد بود. بدین سان محقق حلی عنصر «اخطار» را به تنهایی برای رفع ضمان کافی می داند و به تفصیل مربوط به مکان و اذن توجهی ندارد. مبنای وی همان روایت منقول از امیرالمؤمنین (ع) است که در آن صبی هشدار داد و از قصاص معاف شد (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۲، ص ۲۳۶). این برداشت نشان می دهد در قرن هفتم، قاعده «قد أعذر من حذر» در جایگاه اصلی مستقل در رفع ضمان خطایی تثبیت شده است.

*** علامه حلی (قرن هشتم): تبیین شرایط تحقق قاعده**

علامه حلی در آثار خود همچون قواعد الأحكام و تحریر الأحكام، نظریه محقق حلی را توسعه می دهد و شرایط تحقق آن را محدودتر می کند. او میان حالت عمد و خطا تفکیک می کند: در صورت عمد، مسئولیت مستقیم بر فاعل ثابت است. در صورت خطا، سقوط ضمان منوط به دو شرط است: اثبات اخطار (تحدیر) از سوی فاعل، شنیدن اخطار از سوی زیان دیده و امکان احتراز از خطر.

وی تصریح می کند اگر ثابت شود که تیرانداز هشدار داده و زیان دیده آن را شنیده است، ضمانتی بر عهده او نیست (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۲، ص ۶۵۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۴، ص ۵۳۴). بر این اساس، قاعده «قد أعذر من حذر» از اطلاق اولیه خود در زمان محقق حلی خارج شده و با شروطی همچون «تحقق سماع تحدیر» و «امکان اجتناب» محدود می شود.

با توجه به سیر تاریخی دیدگاه ها، می توان گفت فقه امامیه از نگاه سبب محور ابن حمزه به نگاه قصد و آگاهی محور علامه حلی گذر کرده است. در نگاه نخست، محور تحلیل

«اذن و مکان» است، در نگاه دوم «لفظ اخطار» و در نگاه سوم «آگاهی زیان‌دیده از خطر. به بیان دیگر، تکامل نظری این قاعده از رابطه عینی میان فعل و مکان به رابطه ذهنی میان هشدار و ادراک مخاطب تغییر یافته است. این تحول درواقع گذار از فقها از حیث مبنایی، روایت امام علی (ع) در ماجرای صبیان، پایه شکل‌گیری این گذار بوده است؛ زیرا در آن قضاوت حضرت بر اساس وجود اخطار و امکان اجتناب انجام شد، نه صرف وقوع ضرر.

قاعده «قد أعذر من حذر» از جمله قواعد فقهی متقن در باب جنایات و ضمان است که بیان‌کننده نقش اساسی عنصر آگاهی و تحذیر در تحقق استناد عرفی جرم و جنایت است. از بررسی آرای فقیهان امامیه روشن می‌شود:

اصل قاعده بر مبنای روایت معتبر از امیرالمؤمنین (ع) در منابع اولیه مانند الکافی و النهایة استوار است.

ابن حمزه قاعده را در پیوند با اذن و ملکیت تحلیل می‌کند و دیدگاهی ساختاری ارائه می‌دهد. محقق حلی با حذف قیود مکانی، به اطلاق قاعده بر اساس اخطار بسنده می‌کند.

علامه حلی با نگاهی دقیق‌تر، شرط «سماع التحذیر» و «امکان الاحتراز» را می‌افزاید و نظریه را به بلوغ می‌رساند. بنابراین در فقه امامیه، تحقق تحذیر مؤثر در سقوط ضمان، مشروط به آن است که: هشدار از سوی فاعل صادر شود؛ زیان‌دیده هشدار را بشنود و درک کند؛ زیان‌دیده توانایی احتراز از خطر را داشته باشد.

در چنین فرضی، رابطه استناد عرفاً قطع شده و فاعل از مسئولیت کیفری و ضمان مالی بری می‌گردد؛ زیرا به تعبیر امام علی (ع)، «قد أعذر من حذر: هرکه هشدار دهد، از عذر برخوردار است».

در کتاب الکافی آمده است که امام صادق (ع) فرمود: «در زمان امیرالمؤمنین علی (ع) گروهی از کودکان با نیزه‌های کوچک [یا چوب‌دستی‌های نوک‌تیز] بازی می‌کردند.

یکی از آنان نیزه خود را به سوی دیگری پرتاب کرد و دندان پیشین او را شکست. ماجرا را نزد امیرالمؤمنین (ع) بردند. آن کودک پرتاب‌کننده اقامه بینه کرد که هنگام پرتاب گفته است: "حذار! حذار: پرهیز، مراقب باش". حضرت علی (ع) بر اساس این بینه، قصاص را از او برداشت و فرمود: هشدار داده، عذر خود را آشکار کرده است. سپس راوی می‌گوید از امام (ع) پرسیدم: شخصی که بر اثر اجرای قصاص کشته شود، آیا دیه‌ای بر عهده کسی است؟ حضرت فرمود: اگر چنین بود، دیگر هیچ‌کس از کسی قصاص نمی‌کرد و هرکه به سبب حد شرعی کشته شود، دیه‌ای برای او نیست» (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۷، ص ۲۹۲). در کتاب النهایة شیخ طوسی نیز آمده است: «امیرالمؤمنین (ع) درباره کودکانی که با نیزه‌های خود بازی می‌کردند، حکم کرد؛ یکی از آنان نیزه‌اش را به سوی دیگری انداخت و دندان پیشین او را شکست. ماجرا نزد آن حضرت مطرح شد. پرتاب‌کننده اقامه بینه کرد که گفته است: "حذار: پرهیز". امیرالمؤمنین (ع) فرمود: بر او قصاصی نیست، زیرا هرکه هشدار دهد، عذر خود را آشکار کرده است» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰هـ، ج ۱، ص ۷۵۵).

* صاحب جواهر (دوران معاصر)

محمد نجفی در جواهر الکلام می‌نویسد: «اگر کسی از میان تیراندازان در محلی که عبور او مباح است بگذرد و تیری از یکی از آنان به او اصابت کند، دیه بر عهده عاقله تیرانداز است. در این حکم هیچ اختلافی میان فقها نیافتیم؛ زیرا تیرانداز در فعل خود خطاکار است، و در صورتی که تعمد داشته باشد، قصاص یا دیه در مال خودش ثابت می‌شود. اما اگر ثابت شود که تیرانداز پیش از پرتاب تیر گفته است "حذار" و عابر صدای او را شنیده و توانایی عدول و دوری داشته است، در این صورت نه بر او و نه بر عاقله‌اش ضمانتی نیست. این حکم مورد اتفاق فقهاست؛ زیرا روایت شده است که کودکی دندان پیشین

هم‌بازی خود را با نیزه شکست، ماجرا نزد امیرالمؤمنین (ع) برده شد، او اقامه بینه کرد که گفته است "حذار"، پس حضرت قصاص را از او برداشت و فرمود: کسی که هشدار داده، عذر خویش را بیان کرده است» (نجفی، ۱۳۶۲ هـ. ش، ج ۴۳، ص ۶۸). این روایت از جمله مستندات فقهی مهم در باب «استناد جنایت» و «شرایط تحقق ضمان» است. دلالت آن بر این نکته است که اگر فاعل رفتار زیان بار پیش از انجام عمل هشدار لازم را دهد و احتمال خطر را تذکر داده باشد و طرف مقابل نیز توانایی احتراز داشته باشد، رابطه استناد میان فعل و نتیجه از جهت عرفی منقطع می‌شود؛ زیرا در این فرض، زیان دیده خود با علم و اختیار در معرض خطر قرار گرفته است. بر همین اساس امام علی (ع) فرمود: «قد أعذر من حذر»؛ یعنی کسی که هشدار داده است، از مسئولیتبری می‌شود». این روایت در منابع فقهی متأخر همچون تحریر الأحکام علامه حلی و جواهر الکلام صاحب جواهر نیز به عنوان قاعده‌ای عام در باب سقوط ضمان با تحقق تحذیر (هشدار) مورد استفاده و استناد قرار گرفته است.

۳. بررسی حقوقی نقش مجنی علیه در استناد جنایت

در حقوق کیفری، مسئولیت کیفری بر اصل استناد و انتساب قوی عمل مجرمانه به فاعل آن استوار است. بر این اساس مطابق با قاعده فقهی «قد أعذر من حذر»، هشدار قبلی رام (تیرانداز) به شخص در حال عبور، عاملی کلیدی در رفع مسئولیت از اوست. در این حالت، سبب اقوی از مباشر محسوب می‌شود؛ به این معنا که با وجود آنکه مباشر (رام) به صورت فیزیکی مسبب اصابت تیر بوده است، اما سبب اصلی و اقوی شخص عابر با ورود عامدانه و آگاهانه به منطقه خطر، مسئولیت نهایی را بر عهده می‌گیرد. این اقدام شخص عابر، به عنوان یک تقصیر و رفتار خطرناک خودخواسته موجب می‌شود که رابطه استناد از مباشر به خود او منتقل شود؛ در نتیجه مسئولیت کیفری و مدنی از تیرانداز

سلب گردد. درواقع ورود به منطقه خطر با وجود هشدار و امکان فرار، رفتار مجرمانه و جبران ناپذیر تلقی می‌شود که عواقب آن بر عهده فرد خاطی است و این امر با مفهوم استناد مسئولیت کیفری که بر مبنای تقصیر و رابطه سببی قوی استوار است، کاملاً همخوانی دارد.

ماده ۵۳۷ مقرر می‌دارد: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصرأً مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد، ضامن ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد، لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد، مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست». این ماده بیان‌کننده قاعده‌ای است ناظر بر انقطاع رابطه استناد در جنایت به سبب دخالت رفتار بزه‌دیده. به عبارت دیگر، هرگاه فعل یا ترک فعل مجنی علیه (بزه‌دیده) به گونه‌ای در وقوع جنایت نقش قاطع ایفا کند، مسئولیت کیفری و ضامن مدنی از دوش مرتکب برداشته می‌شود.

در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد، اما سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد، مرتکب در برابر مورد سرایت ضامن نیست. در این قسمت، تمایز میان جنایت اصلی و جنایت سرایتی (نتیجه تبعی) مورد تأکید است؛ یعنی مرتکب در برابر جنایت نخست (مثل ضرب یا جرح) ضامن است؛ اما اگر مجنی علیه با رفتار تقصیری خود سبب تشدید آسیب شود، مسئولیت در برابر آن بخش از سرایت از بین می‌رود.

هرگاه شخصی دیگری را جزئی مجروح می‌کند، اما مجنی علیه از مداوا خودداری کند و در نتیجه عفونت منجر به مرگ می‌شود؛ یا مرتکب با چوب ضربه‌ای خفیف وارد می‌کند، اما مجنی علیه با رفتار خطرناک یا تحریک‌کننده، باعث گسترش جراحت و مرگ می‌شود؛ در این فرض‌ها، مسئولیت مرتکب تنها تا حد جنایت نخست (مثلاً جرح ساده) باقی است و در برابر نتیجه سنگین‌تر (مرگ یا قطع عضو)، به سبب دخالت عمد یا تقصیر بزه‌دیده استناد قطع می‌گردد. این حکم مبتنی بر عدالت کیفری و نظریه استناد عرفی است.

در حقوق کیفری اسلامی تنها زمانی شخص مسئول شناخته می‌شود که میان رفتار او و نتیجه زیان بار، رابطه استناد برقرار باشد. ماده ۵۲۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است، دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید». هرگاه اراده مجنی علیه عامل قاطع در نتیجه شود، رابطه علیت و استناد میان رفتار مرتکب و نتیجه حاصله منقطع می‌شود؛ بنابراین مرتکب در قبال نتیجه‌ای که ناشی از رفتار وی نباشد، مسئولیت کیفری و مدنی نخواهد داشت.

ماده ۵۳۷ و ۵۲۹ با دقتی فقهی و فلسفی، مرز مسئولیت کیفری را بر اساس استناد عرفی جنایت ترسیم کرده است. از یک سو مانع مسئولیت غیرعادلانه مرتکب در مواردی می‌شود که بزه دیده عملاً سبب اصلی ضرر بوده است؛ از سوی دیگر با تفکیک بین «اصل جنایت» و «سرایت»، دقت نظری فقه امامیه را در رعایت عدالت در حقوق کیفری متجلی می‌سازد. در نتیجه می‌توان گفت هرگاه رفتار مجنی علیه علت قوی تر و غالب در تحقق جنایت باشد یا با رفتار عمدی و تقصیری خود رابطه استناد را از فعل مرتکب منقطع سازد، ضمان و مسئولیت از مرتکب رفع می‌شود؛ اما اگر فعل او در حد سبب ضعیف یا جزء غیرمستقل از سببیت باشد، مسئولیت مرتکب باقی خواهد ماند.

این ماده اصل مسئولیت کیفری و مدنی را مبتنی بر رابطه علیت واقعی بیان می‌کند؛ یعنی اگر رفتار مجنی علیه (قربانی) به تنهایی سبب جنایت شده باشد، دیگر کسی ضامن نیست؛ حتی اگر جنایت در ابتدا ناشی از فعل مرتکب بوده، اما گسترش و سرایت آن به دلیل رفتار زیان دیده باشد، در محدوده سرایت مسئولیتی بر مرتکب نیست.

قانون‌گذار خواسته است مانع تحمیل غیرعادلانه ضمان گردد؛ زیرا سرایت بیماری یا مرگ وقتی ناشی از بی احتیاطی قربانی است، دیگر منصفانه نیست که مرتکب ابتدایی همه نتایج را تحمل کند.

فردی ضربه‌ای سطحی می‌زند، اما مجنی علیه برخلاف دستور پزشک زخم را دست‌کاری می‌کند و مرگ رخ می‌دهد؛ در این صورت مرتکب ضامن مرگ قربانی نیست.

نتیجه

تحلیل فقهی و حقوقی جایگاه استناد جنایت نشان می‌دهد که صرف تحقق رفتار زیان‌بار و وقوع نتیجه برای ایجاد مسئولیت کیفری کافی نیست، بلکه وجود رابطه استناد عرفی و عقلایی میان فعل و نتیجه، شرط اساسی استناد جنایت به مرتکب است. در این میان، رفتار مجنی علیه (بزه‌دیده) می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ یا انقطاع این رابطه ایفا کند.

از منظر فقه امامیه هرگاه رفتار مجنی علیه آگاهانه، ارادی و مستقل باشد، استناد جنایت به مرتکب قطع می‌گردد؛ زیرا علت تام و قریب به نتیجه، خود اقدام بزه‌دیده است. مصادیق فقهی روشن این قاعده عبارت‌اند از:

۱. خوردن غذای مسموم با علم به مسمومیت؛
 ۲. درمان زخم با داروی سمی که بیمار از خطر آن آگاه است؛
 ۳. ورود بدون اذن به ملک دیگری؛
 ۴. قرارگرفتن در معرض خطر تیر یا حیوان درنده؛
 ۵. عبور از میدان تیر پس از شنیدن هشدار «حذار»؛
 ۶. اصرار بر ادامه بازی خطرناک با آگاهی از احتمال آسیب.
- در همه این موارد، بزه‌دیده با علم و اختیار خود را در معرض زیان قرار می‌دهد؛ از این رو رابطه استناد از مرتکب به او منتقل می‌شود.

نتیجه نهایی پژوهش به این ترتیب است:

۱. معیار نهایی در استناد جنایت، عرف و قاعده استناد عقلایی است.
۲. رفتار آگاهانه و ارادی بزه‌دیده موجب قطع استناد و سقوط ضمان می‌شود.

۳. فقه امامیه بر نقش فعال و آگاهانه مجنی علیه در قطع یا استمرار استناد تأکید دارد.

۴. قانون مجازات اسلامی نیز با پذیرش مبنای عرفی استناد، در امتداد همین مبانی فقهی حرکت کرده است؛ هرچند در تعیین مرزهای دقیق نقش مجنی علیه نیازمند تصریح و تبیین بیشتر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «ولکنه لا دلیل علیه مطلقاً ما لم يستند القتل إليه بالاختیار لعمد أو شبه عمد أو خطأ محض، لوضوح أن مجرد كونه سبباً له لا يوجب الضمان بدون تحقق ذلك، وعليه لا يتم ذكر الأصحاب ذلك في باب ضمان النفوس».
۲. «إذا جرح شخصاً فداوى المجرّوح جرحه بدواء سمّي بحیث كان الدواء المزبور مجهزاً بحیث يستند القتل إلى ذلك الدواء خاصّة، فالمجرّوح هو قاتل نفسه ولا يكون على الجراح قصاص أو دية. نعم لولّى المقتول قصاص الجراحة إن كان في الجرح المذكور قصاص ولا يطلب من الجراح أرش الجنایة. وأمّا إذا لم يكن الدواء السّمی مجهزاً بل يكون الغالب فيه السلامة ولكن استند الموت في الفرض إلى جرح الجراح والمداواة معاً، ففي الفرض يسقط ما قابل فعل المجرّوح یعنی نصف الدية فيكون للولّى قتل الجراح بعد ردّ نصف الدية، كما أنّ له مطالبة نصف الدية على الجراح والاعماض عن القصاص».
۳. «لو قدّم إليه طعاماً - أو شراباً - مسموماً مع علم الآكل بأنه قاتل فأكله متعمداً واختیاراً فلا قود ولا دية أن الآكل أو الشارب حينئذ هو الذي أقدم على قتل نفسه، فيكون بمنزلة أن يعطى أحد سكيناً إلى شخص وقال له: اقتل به نفسك، وفعل ذلك باختياره».
۴. «ما لو قدّم إليه طعاماً مسموماً وعلم الآكل بأنّ فيه سمّاً قاتلاً فأكل متعمداً وعن اختيار فلا ضمان فيه على المقدم، لا بعنوان القصاص ولا بعنوان الدية، لاستناد القتل في هذه الصورة إلى نفس الآكل، ولا أثر للتقديم في هذه الجهة وإن كان لا يختار الآكل

مع عدمه، إلا أن اختياره مع وجوده يمنع عن الاستناد إلى غيره، فهو كتقديم السكين إلى من يريد قتل نفسه اختياراً، فإن هذا العمل وإن كان يمكن أن يقال بحرمة وعدم المشروعية مع العلم بترتب القتل عليه، إلا أن الحرمة أمر وكونه القاتل أمراً آخر؛ لأنه من الواضح عدم كون المقدم قاتلاً في المثال، فكذا المقام.

۵. «ما لو قدم إليه طعاماً مسموماً و علم الأكل بأن فيه سمّاً قاتلاً فأكل متعمداً و عن اختيار فلا ضمان فيه على المقدم، لا بعنوان القصاص و لا بعنوان الدية، لاستناد القتل في هذه الصورة إلى نفس الأكل، و لا أثر للتقديم في هذه الجهة و إن كان لا يختار الأكل مع عدمه، إلا أن اختياره مع وجوده يمنع عن الاستناد إلى غيره، فهو كتقديم السكين إلى من يريد قتل نفسه اختياراً، فإن هذا العمل وإن كان يمكن أن يقال بحرمة وعدم المشروعية مع العلم بترتب القتل عليه، إلا أن الحرمة أمر وكونه القاتل أمراً آخر؛ لأنه من الواضح عدم كون المقدم قاتلاً في المثال، فكذا المقام.

۶. «و لو ترك سمّاً في طعام نفسه، و تركه في منزله، فدخل إنسان فأكله من غير إذنه، فلا ضمان عليه بقصاص و لا دية، سواء قصد بذلك قتل الأكل، مثل أن يعلم أن ظالماً يريد هجوم داره، فترك السم في الطعام ليقتله، فكان كما لو حفر بئراً في داره ليقع الص». ۷. «الوجه في عدم ثبوت الضمان قوداً و دية في الفرض الأول أن الأكل متعمد بالدخول بلا اذن و الأكل من الطعام، و الظاهر ثبوت الحكم حتى مع العلم بدخول الشخص كذلك و أكله من الطعام، فإن مجرد العلم بذلك لا يوجب أن يستند القتل إليه، بدهاة أن العرف لا يرون استناد القتل إلا إلى الداخل الأكل».

۸. «و لو دخل بإذنه، و أكل الطعام المسموم من غير إذنه، فلا ضمان أيضاً».

۹. «لو طرحه في النار فإن كان متمكناً من الخروج و لم يخرج باختياره فلا قود، و لا دية، فإن الموت مستند إلى نفسه لا إلى الملقى، فلا يتحقق موجب القصاص».

۱۰. «ما لو طرحه في النار و لكنّه كان قادراً على الخروج، و مع ذلك لم يخرج منها عمداً و تخاذلاً، و لا ينبغي الإشكال في عدم استناد القتل في هذا الفرض إلى الملقى، بل هو

مستند إلى البقاء الذي هو فعل اختياري للمطروح، ضرورة أنه لو لم يختَر المكث و البقاء لما تحقّق الموت أصلاً، فالموت مستند إلى نفسه لا محالة، ولا يستند إلى عمل الملقى الذي هو مجرّد الإلقاء الذي لا يترتب عليه الموت. ومنه يظهر أنه كما لا مجال للقصاص في هذا الفرض، لا يثبت دية أيضاً؛ لأنّ ثبوت الدية فرع الاستناد». ۱۱. «وإن علم بأنه لم يكن متمكناً من الخروج منها وإنجاء نفسه من الهلاك فلا اشكال في القود لتحقق موضوعه وهو القتل العمدى».

کتاب‌نامه

۱. ابن حمزه الطوسي، عمادالدين ابوجعفر. (۱۴۰۸ هـ). الوسيلة إلى نيل الفضيلة. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲. تبریزی، میرزا جواد. (۱۴۲۶ هـ). مبانی تنقیح الاحکام. قم: مطبعة شریعت.
۳. حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۰ هـ.ش). «استناد و نقش آن در شرکت در جرم». تحقیقات حقوقی. ش ۵۳.
۴. حسنی، نجیب محمود (۱۹۸۰ م). شرح قانون العقوبات اللبنانی، القسم العام. [بی‌جا]: دارالنهضة.
۵. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۳۷ هـ). تحریر الوسيلة. تهران: نشر عروج.
۶. روحانی، سید محمدصادق. [بی‌تا]. فقه الصادق. قم: [بی‌نا].
۷. سبحانی، جعفر. [بی‌تا]. احکام القصاص فی الشریعة الغراء. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۸. سبزواری، سید عبدالاعلی. [بی‌تا]. مذهب الاحکام فی الحلال و الحرام. قم: دارالتفسیر.
۹. صادقی، محمدهادی؛ و محمد میرزایی. (۱۳۹۸ هـ.ش). «ماهیت رابطۀ استناد و معیار احراز آن». فصلنامه مطالعات. ش ۲۱.
۱۰. صانعی، یوسف. (۱۴۴۳ هـ). فقه الثقلین: کتاب القصاص. قم: مؤسسه فقه الثقلین.
۱۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۰ هـ). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتاب العرب.
۱۲. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمان. [بی‌تا]. معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية. مصر: دارالفضيلة.
۱۳. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ هـ). تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامية. تحقیق: ابراهیم البهادری. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۴. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ هـ). قواعد الأحکام. قم: انتشارات جامعه مدرّسین.
۱۵. فراهیدی، خلیل ابن احمد. (۱۴۰۹ هـ). العین. قم: دارالهجرة.

۱۶. قماشى، سعيد. (۱۴۰۳ هـ.ش). اسلام و نظام كىفرى. قم: پژوهشكده اندیشه دینى معاصر.
۱۷. كلینى، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ). الكافى. تهران: دارالكتب الإسلامیة.
۱۸. لنكرانى موحدى، محمد فاضل. (۱۴۲۷ هـ). تفصیل الشریعة فى شرح تحریر الوسیلة. قم: مركز فقهی ائمه اطهار.
۱۹. محقق حلى، نجم الدین. (۱۴۰۸ هـ). شرایع الإسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. منصورآبادى، عباس. (۱۳۹۵ هـ.ش). حقوق كىفرى عمومى. تهران: نشر میزان.
۲۱. موسوى خویى، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۲ هـ). مبانی تكملة المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویى.
۲۲. نجفى، محمدحسن. (۱۳۶۲ هـ.ش). جواهر الکلام فى شرح شرایع الإسلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۳. هارت، اچ. ال؛ و تونى هونوره. (۱۳۹۲ هـ.ش). سببیت در حقوق كىفرى. ترجمه: حسین آقایی نیا و همكاران. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۴. هاشمى شاهرودى، سیدمحمود؛ و دیگران. (۱۴۲۵ هـ). موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه الاسلامی.

